

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۗ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا
الْقَلْبِ لَأَنفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۗ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ
لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۗ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٦﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۗ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ
مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٥٧﴾ وَ
مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلَّ ۗ وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ۗ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
﴿١٥٨﴾ أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ
اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥٩﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ
عِنْدَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بِصِيرِهِمْ يَعْمَلُونَ ﴿١٦٠﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦١﴾

ای پیامبر، به سبب لطف و رحمت خدا بود که با مردم نرم‌خویی و مهربانی کردی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند. پس اکنون هم از خطاهایشان درگذر و [حتی] از خدا برایشان آمرزش بخواه و در تدبیر امور با آنان مشورت کن، و چون بر کاری تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خدا توکل کن که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد و آنان را یاری می‌کند. ﴿۱۵۹﴾

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نمی‌شود، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ﴿۱۶۰﴾
 [گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که] و هیچ پیامبری را نشاید که به خدا یا مردم خیانت کند [چه رسد به خاتم الانبیا]، و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه که از راه خیانت به دست آورده حاضر شود، سپس به هر کسی همان را که فراهم آورده است، بی‌کم‌وکاست خواهند داد و [به همین دلیل] در حق آنان ستم نمی‌شود. ﴿۱۶۱﴾
 پس آیا کسی که خشنودی خدا را دنبال کرده، مانند کسی است که با خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است؟ آن بد بازگستگاهی است. ﴿۱۶۲﴾

همه آنان — چه کسانی که در پی خشنودی خداوند خدایند و چه کسانی که دچار خشم او شده‌اند — نزد خدا بر حسب اعمالشان دارای درجاتی گوناگونند، و خدا به آنچه [از نیکی و بدی] می‌کنند بیناست. ﴿۱۶۳﴾

به یقین خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان [نه از فرشته یا جن] در میان آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را [از کارهای زشت و اخلاق ناپسند] پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به ایشان بیاموزد، و قطعاً آنان پیش از بعثت پیامبر در گمراهی آشکاری فرورفته بودند. ﴿۱۶۴﴾



درس هشتم

پیشوایان اسوه

در درس‌های گذشته دانستیم که یکی از مسئولیت‌های مشترک میان پیامبر و امامان، ولایت ظاهری می‌باشد. در این درس به این سؤال می‌پردازیم که سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشین ایشان امیرالمومنین علی علیه السلام در حکومت داری چگونه بوده است؟

اسوه‌های رهبری

پیامبر اکرم ﷺ پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه‌جزیره عربستان را فراگرفت. آن حضرت، در مدت این ده سال، به گونه‌ای زندگی کرد که در همهٔ زمینه‌های فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری، از سوی خداوند به عنوان الگو و اسوه مؤمنان معرفی شد:

قطعاً برای شما در رسول خدا

سرمشق نیکویی است

برای کسی که به خداوند

و روز رستاخیز امید دارد

و خدا را بسیار یاد می‌کند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ

وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

حضرت علی عليه السلام نیز وقتی حکومت را به دست گرفت، اعلام کرد من براساس دستورات قرآن و سنت رسول خدا ﷺ حکومت می‌کنم و بر همین اساس اصلاحات مهمی را در جامعه آغاز کرد. در ابتدا نگاهی کوتاه به سیره پیامبر اکرم ﷺ در رهبری جامعه می‌کنیم:

۱- تلاش برای برقراری عدالت و برابری

یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول خدا ﷺ اجرای عدالت بود و ایشان در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید تا جامعه‌ای عادلانه بنا کند که در آن از تبعیض خبری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم ﷺ در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی، یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم می‌کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت. با همهٔ بردباری و ملایمتی که در برابر پامال شدن حق شخصی خود داشت، در برابر نادیده گرفته شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

نمونه

در زمان‌های گذشته، قبایل جایگاه مخصوصی داشتند و برخی قبایل برتر از برخی دیگر شمرده می‌شدند. روزی فردی از یکی از قبایل صاحب نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد. رؤسای قبیله فکر می‌کردند که رسول خدا ﷺ به دلیل جایگاهی که قبیله این فرد دارد وی را

مجازات نخواهد کرد؛ اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می خواهد حکم را اجرا کند. واسطه های مختلفی نزد رسول خدا فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند. حتی برخی نزدیکان رسول خدا ﷺ را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود:

«اقوام و ملل پیشین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ از ایشان دزدی می کرد رهایش می کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می کرد وی را مجازات می کردند»^۱.

رسول خدا ﷺ، برای اولین بار در جامعه آن روز، برابری همه افراد در برابر قانون را اعلام کرد و عرب و غیرعرب و سیاه و سفید را برابر دانست و در مقابل تعصبات قومی و قبیله ای ایستاد.

بیشتر بدانیم

ملاک برتری: نژاد یا ...؟

روزی تعدادی از مردم مکه دور هم جمع شده بودند که مسلمانان نیز در میان آنان بودند. هرکدام با تعصبی خاص، قبیله خود را معرفی می کرد و بدان افتخار می نمود. در این میان، شخصی روبه سلمان کرد و گفت: سلمان! بگو بدانم تو کیستی؟ پدر تو کیست؟ و اصل وریشه ات چیست؟

سلمان گفت: اسم من سلمان و پدرم بنده خداست، من قبل از اسلام گمراه بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ هدایتیم کرد، نیازمند بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ بی نیازم نمود، برده بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ مرا از قید بردگی آزاد ساخت، این نسب من است.

در همان حال رسول خدا ﷺ وارد آن جمع شد، با شنیدن گفت و گوهای آنان، فرمود: ای جماعت قریش! این را بدانید که، شرافت انسان به دینداری اوست و مروت و انسانیت او به خصلت های اخلاقی وی، و اصالت انسان به عقل و اندیشه اوست.

سپس پیامبر ﷺ سلمان را مخاطب قرار داد و فرمود: سلمان! این را بدان که، هیچ کدام از اینان بر تو فضیلت و برتری نخواهند داشت، مگر اینکه از تو پرهیزگارترو با تقوات باشند، اما اگر تو تقوی داشته باشی، پس تو افضل و برتر خواهی بود.^۲

۲- محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت آمیز بود که مردم، ایشان را پدر مهربان خود می دانستند و در سختی ها به ایشان پناه می بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می کنند اما رسول خدا ﷺ به یاران خود می فرمود:

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۵۸.

۲- روضه کافی، کلینی، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۸۲.

«بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.»^۱

هرکس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر جای خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آنها نشسته‌اند، در کنارشان باشد. اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر درباره خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، از روی لطف و مهربانی با آنان هم‌سخن می‌شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند، یا از گذشته خود می‌گفتند، در همه این موارد، آنان را منع نمی‌کرد، مگر این که کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می‌زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث باز می‌داشت.

۳- سخت‌کوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر ﷺ چنان علاقه‌مند به نجات مردم از گمراهی بود که سختی‌ها و آزارهای این راه، هرگز سبب دوری او از مردم نگردید و آن قدر برای هدایت‌شان شبانه‌روز تلاش کرد که خداوند در این باره خطاب به مسلمانان فرمود:

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به شدت علاقه‌مند) است»^۲ با همه این دلسوزی‌ها و زحمت‌ها، دشمنی سران قریش با ایشان روز به روز بیشتر می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است^۳، می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند. با وجود اینها، آن قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد، که گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا در آید که خداوند به او فرمود:

لَعَلَّكَ بِاِخِعٍ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^۴

از اینکه برخی ایمان نمی‌آورند شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی.

امام علی عليه السلام که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا ﷺ بود، درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود: «پیامبر یک طبیب سیار بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد، مرهم بگذارد؛ بر دل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ، او با داروهای خویش بیماران غفلت زده و سرگشته را درمان می‌کرد»^۵.

آن حضرت، تلاش می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت کند و به سوی حق دعوت

۱- مسند احمد بن حنبل، جاب الرسالة، ج ۶، ص ۳۰۲-۳۰۱

۲- سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۳- سوره مدثر، آیه ۲۴.

۴- سوره شعرا، آیه ۳.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

نماید. متکبران و برخی از بزرگان قبایل که تعالیم اسلام را به ضرر خود می‌دیدند، جنگ‌هایی را علیه آن حضرت به راه می‌انداختند. پیامبر ﷺ نیز به ناچار مسلمانان را برای مقابله با آنان بسیج می‌کرد. اما به آنان سفارش می‌کرد: «اگر کافری در جنگ کشته شد او را مثله^۱ نکنید، کودکان و پیران و زنان را نکشید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید».^۲

و در جای دیگری می‌فرمود اگر در بحبوحه جنگ، یکی از مشرکان خواست تا در مورد حقیقت اسلام مطالبی بداند، او در پناه اسلام است تا کلام خدا را بشنود، اگر اسلام را پذیرفت، او هم برادر دینی شماست و اگر قبول نکرد، او را به جایی که احساس امنیت می‌کند، برسانید و پس از آن از خدا برای غلبه بر او یاری بجوید.^۳

۴- مبارزه با فقر و محرومیت

رسول خدا ﷺ هم با فقر مبارزه می‌کرد و به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت بود و هم با کوچک شمردن فقیران و بینوایان به مخالفت برمی‌خاست. از این‌رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد، از بیکاری بدش می‌آمد و کسانی را که فقط عبادت می‌کردند و کار نمی‌کردند، مذمت می‌کرد. در عین حال، به فقیران بسیار احترام می‌گذاشت و اجازه نمی‌داد که به خاطر فقر مورد بی‌توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی ایشان به‌شمار می‌رفتند. ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می‌نشست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می‌کرد. آنان نیز رسول خدا ﷺ را همدل و همراز خود می‌یافتند. آن حضرت به یاران خود می‌فرمود:

«به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد».^۴

بیشتر بدانیم

رسول خدا ﷺ و یارانش در مجلسی نشسته بودند. تهیدستی که لباس کهنه‌ای به تن داشت وارد شد و در جای خالی کنار مردی ثروتمند نشست. مرد ثروتمند چهره در هم کشید و خودش را جمع و جور کرد و به کناری کشید.

پیامبر که رفتار او را دید، فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟

۱- تکه تکه کردن.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸.

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۲۷.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷.

آن مرد گفت: نه، یا رسول الله.
 فرمود: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟
 گفت: نه یا رسول الله
 پیامبر فرمود: ترسیدی لباس هایت در اثر تماس با او آلوده شود؟
 گفت: نه، یا رسول الله.
 فرمود: پس چرا خودت را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی؟
 آن مرد گفت: یا رسول الله اعتراف می کنم که مرتکب خطا شدم و به جبران خطایم حاضرم نصف ثروتم را به این برادر مسلمان ببخشم.
 مرد فقیر گفت: یا رسول الله، من حاضر نیستم بپذیرم.
 حضار با تعجب پرسیدند: چرا؟!
 مرد فقیر پاسخ داد: می ترسم بر اثر ثروت، من هم گرفتار غرور و خودخواهی شوم و روزی با برادر مسلمان خود این گونه رفتار کنم.^۱

جان و جانشین پیامبر

امیر مؤمنان، علی علیه السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه کعبه به دنیا آمد.^۲ پدرش حضرت ابوطالب علیه السلام به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. علی به معنای «والا» و «بلندمرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانه پیامبر آمد و چندین سال نزد ایشان زندگی کرد. خودش درباره این دوران می فرماید:

«در حالی که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می نهاد ... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد ...»

من همچون بچه از شیر گرفته شده که به دنبال مادرش می رود، از آن بزرگوار پیروی می کردم و او هر روز پرچمی از خوی های نیکوی خود را برای من می افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می داد ...

... هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد: این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است. بی گمان آنچه را من می شنوم تو هم می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی، جز اینکه تو پیامبر

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- ماجرای تولد حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه علاوه بر کتاب های شیعی در کتاب های بزرگان اهل سنت نیز بارها نقل شده است. به عنوان نمونه می توان به این موارد اشاره کرد: المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۷۳.

نیستی، بلکه وزیر هستی^۱ و تو هر آینه بر راه خیر می باشی»^۲.

جابر بن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا ﷺ می گوید: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که علی علیه السلام وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: برادرم به سویتان آمد. سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و شیعیان و پیروان او، رستگاران و در روز قیامت، اهل نجات اند»^۳.
سپس فرمود: «این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راستخترین شما در انجام فرمان خدا، صادقترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات و ارجمندترین شما نزد خداست»^۴.

در همین هنگام، آیه زیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ
و کسانی که ایمان آوردند
و کارهای شایسته انجام دادند،
اینان بهترین مخلوقات اند.

همان گونه که مشاهده کردید رسول خدا ﷺ در سخنان خود از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی علیه السلام را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جانشین پیامبر می داند و از او پیروی می کند.

بیشتر بدانیم

خوب است بدانیم که لفظ شیعه، واژه ای است قرآنی. مثلاً در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام معرفی شده و درباره ایشان آمده است: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»؛ پس حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت که راه حضرت نوح را ادامه داده، شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام است.

۱- این سخن پیامبر اکرم ﷺ مربوط به روز اول بعثت است. از این کلام در می یابیم خداوند که آگاه به همه امور است از شایستگی امام علی علیه السلام نیز خبر دارد و به پیامبر امر فرموده که ایشان را وزیر خود قرار دهد.

۲- بخشی از خطبه قاصعه.

۳- وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَاوِزُونَ. الدر المنثور، سیوطی، ذیل آیه «وَلَتِلْكَ لَهُمُ الْبِرِّيَّةُ».

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۲.

۵- سوره بینه، آیه ۷.

۶- سوره صافات، آیه ۸۳.

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

– رسول خدا ﷺ : عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ^۱

– رسول خدا ﷺ : عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ^۲

۱- میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲- حدیث دوم چگونه با بحث عصمت، عدالت و علم امام ارتباط دارد؟

پاسخ به سؤالات شما

برخی می‌پرسند چرا با وجود همه تلاش‌هایی که پیامبر ﷺ در معرفی امیرمؤمنان و بیان فضائل ایشان در زمان‌ها و مکان‌های متعدد داشت، اما پس از وفات پیامبر ﷺ بسیاری از مردم، به خصوص رؤسای قبایل و بزرگان قوم کمتر به این حقیقت توجه کردند؟ پاسخ کوتاه آنکه: یکی از علت‌های این بی‌توجهی، افکار و اندیشه‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت قبل از اسلام بود، که به این آسانی از ذهن و فکر مردم خارج نمی‌شد. در جاهلیت، بزرگان قبایل بدون آنکه دارای فضیلت خاصی باشند صرفاً به این دلیل که رئیس قوم بودند، قدرت ویژه‌ای داشتند و مردم آنان را بزرگ می‌شمردند و فضیلت‌هایی مانند علم، عدالت‌خواهی، جوانمردی، صداقت، پاکی و کرامت نفس، ارزش و جایگاهی نداشت. آنان حتی میان فرمان و دستور پیامبر و فرمان بزرگان قوم تفاوت چندانی قائل نبودند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، به جای فرمان خدا و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می‌شدند. از این رو، رسول خدا ﷺ پیوسته فضائل امام علی علیه السلام را به آن مردم یادآوری می‌کرد شاید بزرگان قبایل و افراد هر قبیله به جای ارزش‌های جاهلی به رفتار و کردار امیرمؤمنان بیشتر توجه کنند و به مقابله با ایشان برنخیزند.

بزرگان علم و دانش، مسلمان و غیرمسلمان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شگفتی مشاهده کرده‌اند که فضایی در آن امام است که به سختی در یک فرد، جمع می‌شود. آن امام در میدان جنگ شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس، عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین و در عرصه حکمرانی، عادل‌ترین است.^۳

آن حضرت، همانند رسول خدا ﷺ همه فضائل الهی را در خود جمع کرده بود و تمام ویژگی‌هایی

۱- امالی، طوسی، ج ۱، ۲۸، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲- امالی، صدوق، ص ۸۹، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، استاد مطهری، ص ۱۰ از مقدمه.

را که یک رهبر جامعه باید داشته باشد، دارا بود. در اینجا به دو مورد از فضائل و ویژگی‌های آن حضرت اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

۱- عدالت بی‌مانند

امام علی علیه السلام پس از ۲۵ سال کنار گذاشته شدن از حق خلافت، آن‌گاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آنها بر قبول خلافت حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد. ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه با تبعیض و نابرابری و برقراری عدالت را، سرلوحه کار خود قرار داد. آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش به مسجد رفت و این‌گونه برای مردم سخنرانی کرد: «... ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال به طور مساوی خواهم داد»^۱.

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌مانده آن را میان مردم به طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.^۲

ایشان در سخنرانی فرمودند: «سوگند به خدا، اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو از دهان موری، خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد».^۳

۲- علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علم و معرفت وی بود. ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

۱- ادامه سخنرانی چنین است: «عده‌ای در مقام اعتراض می‌گویند علی بن ابی‌طالب ما را از حق‌مان محروم کرد! هرکس در گذشته از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده یا به اسلام خدمتی کرده، پاداشش با خداست [این سوابق درخشان سبب نخواهد شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل شویم و به آنها امتیاز بیشتر بدهیم]... هرکس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقانیت ما را تصدیق کند و در دین ما داخل شود و به سوی قبله ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همه مسلمانان است، به طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از این لحاظ هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست. آری، هرکس که متقی‌تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است و پرهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده است. اجر و پاداش اخروی برای آنها بسی نیکوتر است... (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۴۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۲، ص ۲۷).

۲- یکی از معترضین می‌گفت: «چگونه همه ما را در یک مرتبه قرار داده و امتیازات را به کلی نادیده گرفته‌ای؟ به من و این مرد که تا مدتی پیش غلام من بود به یک اندازه از بیت‌المال داده‌ای، آیا این انصاف است؟».

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

کتاب «نهج البلاغه»^۱ که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند.

برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفاده بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر پی ببرند.^۲

ابن ابی‌الحدید که از اندیشمندان اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند...».^۳

وی در شرحی که بر خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه نوشته است، می‌گوید: «قسم می‌خورم به کسی که همه امت‌ها به او قسم می‌خورند، که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطبا و موعظه‌کنندگان درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...».^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام جز نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود. در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همین باره فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ
وَ عَلِيٌّ بَابُهَا
فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ
فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا

من شهر علم هستم
و علی در آن است.
هرکس این علم را بخواهد
باید از در آن وارد شود.

تفکر در حدیث

این حدیث شریف، در بردارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید.

۱- نهج البلاغه توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری، مدون شد. وی کتاب‌های حدیثی و تاریخی زمان خود را که سخنان امیرالمؤمنین در آنها بود، گرد آورد و گزیده‌ای از آن سخنان را در یک کتاب قرار داد و آن را «نهج البلاغه» نامید. سایر سخنان امیرالمؤمنین که حجمی بیش از نهج البلاغه دارد و در سایر کتاب‌های تاریخی و حدیثی موجود بوده، در سال‌های اخیر در مجموعه‌ای به نام «موسوعه امیرالمؤمنین» گرد آمده و در اختیار پژوهشگران قرار گرفته است.

۲- در میان شرح‌های فارسی، می‌توان شرح استاد محمدتقی جعفری و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد.

۳- مقدمه شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه.

۴- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، صص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۵- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۸۱ و امام‌شناسی، سید محمد حسین حسینی‌تهرانی، ج ۱۱، ص ۶۱.

امیرمؤمنان علی علیه السلام خود می فرمود: «هرگاه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم، پاسخم را می داد و اگر در حضورش سکوت می کردم، ایشان پیشگام می شد و از دانش خود مرا بهره مند می ساخت»^۱.
 بدین ترتیب، امیرالمؤمنین به دانش بی مانندی رسید که هرکس در هر موردی از ایشان سؤال می پرسید، ایشان بی درنگ و در کمال درستی پاسخ می داد.

بیشتر بدانیم

وقتی یک نویسنده مسیحی عاشق امام علی علیه السلام می شود!
 جرج جرداق (۲۰۱۵ - ۱۹۳۱)، نویسنده و شاعر معاصر لبنانی است. وی که یک فرد مسیحی است. چنان شیفته شخصیت امام علی علیه السلام می شود که پنج جلد کتاب درباره آن حضرت می نویسد. جلد اول آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب می نویسد: «ای دنیا، چه می شد اگر همه توان خود را گرد می آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان عنایت می کردی». جمله پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی این بود:

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it! If I say he's superior to you, my conscience won't accept it! I don't say you're God!... So, tell us yourself, o'Ali: Who are you?!

«ای علی!

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی پذیرد!

اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی پذیرد!

نمی گویم تو خدا هستی!...

پس خودت به ما بگو ای علی:

تو کیستی؟!»

جرج جرداق بر سردر خانه خود نوشته بود: «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ».

۱- المصنف في الأحاديث والآثار، ابوبكر بن ابي شيبة، ج ۶، ص ۳۶۶.

